

## **Imam Ali's (AS) Approach in the Fight against Corruption, Especially the Immorality and Misconduct of Agents**

**Abbas Heydarzadeh**<sup>\*</sup>

**Mahdi Farmaniyan**<sup>\*\*</sup>

(Received on: 2019-07-30; Accepted on: 2020-12-21)

### **Abstract**

The biography of Imam Ali (AS), as the successor of the Prophet (S) and the Imam of the Islamic community, is the criterion and basis of Islam in preventing corruption and transgression. Accordingly, this article first examines the Imam's methods of preventing corruption such as giving insight and awareness, logical and reasoned explanation of religious teachings, drawing religious patterns, behavioral and practical promotion of religious values, explaining the factors of proper training, preaching, advising and monitoring. It then discusses the Imam's methods of combating corruption in both verbal and behavioral ways, such as warning, reprimanding, threatening, changing the geographical location of the mission, inflicting the divine punishments, and the like. Given that corruption and transgression cause injustice, looting of public funds and insecurity in society, it is very important to know the methods of Imam Ali (AS) for fighting against corruption and eradicating it as a dangerous phenomenon.

**Keywords:** Corruption, Transgression, Imam Ali's (AS) Biography, Misconduct of Agents.

---

\* PhD Student in Theological Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), abasheidarzadeh1213@gmail.com.

\*\* Associate Professor, Department of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, m.farmanian@chmail.ir.

# پژوهش‌نامه امامیه

«مقاله پژوهشی»

سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۵۷-۱۸۰

## سیره حضرت علی (علیه السلام) در مقابله با فساد، به‌ویژه فسق و سوء اخلاق کارگزاران

عباس حیدرزاده\*

مهدی فرمانیان\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱]

### چکیده

سیره حضرت علی (علیه السلام) به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام امت اسلامی، معیار و مبنای اسلام در پیش‌گیری از وقوع فساد و تخلف است. بر این اساس، در این نوشتار ابتدا به روش‌های پیش‌گیری آن حضرت از فساد، مانند دادن بیش و آگاهی، تبیین منطقی و مستدل آموزه‌های دینی، ترسیم الگوهای دینی، ترویج رفتاری و عملی ارزش‌های دینی، تبیین عوامل تربیت صحیح، موعظه، نصیحت و نظارت پرداخته شده و سپس شیوه‌های مقابله آن حضرت با فساد در دو روش گفتاری و رفتاری از قبیل، تذکر، سرزنش و توبیخ، تهدید، تغییر محل جغرافیایی خدمت، اجرای حدود الهی و امثال آن، بررسی شده است. با توجه به اینکه فساد و تخلف سبب بی‌عدالتی، غارت بیت‌المال و ناامنی در جامعه می‌شود، روش‌شناسی و شیوه‌های مقابله حضرت علی (علیه السلام) با فساد و ریشه‌کن کردن این پدیده خطرناک بسیار ضروری است.

**کلیدواژه‌ها:** فساد، تخلف، سیره امام علی (علیه السلام) سوء رفتار کارگزاران.

\* دانشجوی دکتری مذاهب کلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)

abasheidarzadeh1213@gmail.com

\*\* دانشیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.farmanian@chmail.ir

## مقدمه

از جمله مسائلی که جوامع انسانی گرفتار آنند مشکل فساد است. فساد در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سبب به وجود آمدن بی‌عدالتی، فاصله طبقاتی و در نهایت نارضایتی مردم و از هم‌گسیختگی نظام اداری حکومت‌ها می‌شود. نظام‌های سیاسی دنیا هر کدام برای جلوگیری از فساد و مقابله با این پدیده شوم قوانین و مقرراتی وضع کرده‌اند تا بتوانند از به وجود آمدن مشکلات و نابسامانی‌های حاصل از فساد جلوگیری کنند، اما نتوانسته‌اند برنامه جامع و کاملی در مقابله با فساد مطرح کنند.

اسلام، به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین الاهی، برنامه جامع تربیتی برای همه مراحل زندگی انسان، از انتخاب همسر گرفته تا لقمه حلال، انعقاد نطفه، تربیت فرزند و ... داده، تا از به وجود آمدن فساد پیش‌گیری کند. در مرحله بعدی، یعنی در صورت به وجود آمدن فساد نیز، شیوه‌های عقلائی و مناسبی در نظر گرفته تا فساد از جامعه برچیده شود.

حضرت علی (علیه السلام)، به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام امت اسلامی، وظیفه هدایت و تربیت انسان‌ها را بر عهده داشت. وی با آگاهی بخشی به مسلمانان تمام همت و تلاشش را به کار بست تا آنها در مسیر درست قدم بگذارند و راه رشد و تعالی را طی کنند و از هر گونه انحراف و فساد در امان بمانند. با این حال، اگر کسی دچار انحراف و تباهی می‌شد به روش‌های مختلف می‌کوشید او را از تخلف باز دارد. به رغم این تمهیدات، اگر باز هم افرادی به سوءاستفاده و تخلف مبتلا می‌شدند، آن حضرت برای دفاع از حقوق اسلام و مظلومان با تازیانه عدالت با آنها رفتار می‌کرد تا ریشه فساد و تباهی از جامعه برچیده شود.

در این نوشتار بر آنیم تا روش‌های پیش‌گیری از فساد و شیوه‌های مقابله با تخلف و فساد را در سیره حضرت علی (علیه السلام) بررسی کنیم تا با پیروی از سیره و روش آن حضرت شاهد برچیده شدن فساد در سطوح مختلف جامعه اسلامی باشیم.

## ۱. روش‌های پیش‌گیری از فساد

اخلاق پاک، اساس جامعه پاک و صحیح است. جلوگیری از سرقت، اختلاس، رشوه، وطن‌فروشی و هزاران مفاسد دیگر که بنیان دنیا را متزلزل کرده، جز به تهذیب اخلاق میسر نیست. روش‌های پیش‌گیری از فساد، ساده‌تر، کم‌هزینه‌تر و مؤثرتر از مقابله با فساد به‌وجودآمده در جامعه خواهد بود. بر این اساس، اسلام به عنوان کامل‌ترین دین الاهی از این روش برای اصلاح و تربیت

جامعه استفاده کرده است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ هدف از نبوت و نهضت خود را در این جمله خلاصه کرد: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۸).

حضرت علی علیه السلام به عنوان جانشین و شاگرد مکتب آن حضرت، برای تربیت جامعه و پیش‌گیری از به وجود آمدن فساد در جامعه راه پُر نور آن حضرت را ادامه داد و جان شیرینش را در راه عدالت و مبارزه با ظلم و فساد فدا کرد. ایشان پیش‌گیری در تربیت را به عنوان سازنده‌ترین شیوه مهار افراد، بر در مان آن مقدم می‌داند و از آن به عنوان امری لازم در مسیر تربیت و رشد انسان‌ها یاد می‌کند. خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام درباره فلسفه تربیتش در نوجوانی می‌فرماید:

قلب نوجوان، چون زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از اینکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه زحمت آزمون آن را کشیده تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند (شریف الرضی، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

در ادامه، برخی از روش‌های پیش‌گیری از فساد را در سیره حضرت علی علیه السلام بررسی می‌کنیم.

## ۱.۱. بینش و آگاهی

«بینش» به معنای بصیرت، خرد و آگاهی داشتن است. وقتی انسان قبل از انجام دادن کاری فکر و تأمل داشته باشد، جوانب و عاقبت آن عمل را بسنجد و درستی آن را با موازین دینی و عقلی تطبیق دهد به فساد و تباهی نمی‌افتد. بینش و آگاهی دادن به انسان‌ها یکی از روش‌هایی است که حضرت علی علیه السلام برای تربیت افراد و پیش‌گیری از فساد از آن استفاده می‌کرد. ایشان می‌فرمایند: «اندیشیدن بسیار (به هنگام اقدام به کارها) پایان هر کار را پسندیده می‌سازد، و از تباهی امور جلوگیری می‌کند» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۳۵).

ایجاد بینش و بصیرت در مردم و آگاه کردن آنها از عواقب و نتیجه اعمال، روشی است که می‌تواند از بسیاری از فسادها و ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی جلوگیری کند. در مقابل، انجام دادن عمل از سر جهل و نادانی سبب فساد و تباهی در جامعه می‌شود. حضرت علی علیه السلام اساس کار خود را بر افزایش سطح آگاهی مردم و جهل زدایی از جامعه قرار داد و فرمود: «دانش، بنیاد هر خیر، و نادانی، ریشه هر شرّی است» (همان: ۸۱۸). بر این اساس، حضرت در دعاهایش به خدای متعال چنین عرض می‌کند: «خداوندا در قلب من نور و بصیرت و فهم و آگاهی قرار ده، به‌راستی که تو بر هر چیز توانایی» (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۱۶۸، به نقل از: جاوید انوری، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

## ۲.۱. تبیین منطقی و مستدل آموزه‌های دینی

جهت‌دهی تربیت مبتنی بر عقلانیت سبب می‌شود افراد و جامعه با اندیشه درست آشنا شوند و بکشند این روش در آنها به صورت عادت درآید. با این روش، فکر آنها به گونه‌های مختلف به فعالیت درمی‌آید و روحیه پذیرش مسائل با دلیل و منطق و دست‌یابی به معلومات با استدلال در آنها زنده و فعال می‌شود. تبیین آموزه‌های دینی با استفاده از منطق و دلیل به معنای به‌کارگیری این توانایی در انسان است.

تأکید تعلیمات اسلام بر لزوم دعوت و اطاعت از راه استدلال است نه از راه اجبار. هر صاحب ادعایی باید بتواند بر حقانیت ادعای خود اقامه حجت و برهان کند (همان). حضرت علی (علیه السلام) مهم‌ترین اصل دین، یعنی امامت و ولایت، را که سنگ زیربنای اعتقادی مسلمانان به شمار می‌آید و نیز فلسفه اطاعت از پیامبر و امام را به‌زیبایی و مطابق با فطرت و بدیهیات بیان می‌کند:

اطاعت مخصوص خداوند و پیامبرش و اولی الامر است که خداوند آنان را با خود و پیامبرش قرین کرده و فرموده است: «خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید». خداوند به این جهت دستور به اطاعت از پیامبر (ص) داده است که آن حضرت معصوم و پاک است و به معصیت خداوند دستور نمی‌دهد، و نیز به اطاعت از صاحبان امر دستور داده است. زیرا آنان معصوم و پاک‌اند و به معصیت خداوند دستور نمی‌دهند (هلالی، ۱۴۰۵: ۸۸۴).

وقتی انسان با منطق و استدلال آموزه‌های دینی را بپذیرد و به آنها ایمان بیاورد از خدا اطاعت و به دستورهای دین عمل می‌کند و به فساد و تباهی دچار نمی‌شود. یکی از روش‌های مؤثر در تربیت افراد و مصون‌ماندن انسان‌ها از لغزش‌ها و خطاها تبیین منطقی و مستدل آموزه‌های دینی است. حضرت علی (علیه السلام) از این روش در ترویج اخلاق دینی و پیش‌گیری از فساد در جامعه استفاده می‌کند. در سخنی حکمت‌آمیز می‌فرماید:

با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود، و با انصاف‌بودن دوستان را فراوان کند و با بخشش قدر و منزلت انسان بالا رود و با فروتنی نعمت کامل شود و با پرداخت هزینه‌ها بزرگی و سروری ثابت گردد و روش عادلانه مخالفان در هم شکنند و با شکیبایی در برابر بی‌خردی، یاران انسان زیاد گردند (شریف الرضی، ۱۳۸۳: ۲۲۴).

### ۳.۱. ترسیم الگو

معرفی الگوهای الهی سبب عینیت‌بخشیدن به فضایل اخلاقی و تربیتی در جامعه است. از جهت روانی معرفی اسوه‌های ایمان و اخلاق تأثیر بسزایی در افراد دارد. یکی از شیوه‌های تربیتی حضرت علی (علیه السلام) توصیه به مردم راجع به پیروی از اسوه‌های الهی است. حضرت در سخنی زیبا می‌فرماید:

از پیامبر پاک و پاکیزه‌ات پیروی کن؛ زیرا راه و رسمش سرمشقی است برای آن کسی که بخواهد پیروی کند و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگی است و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و گام در جای قدم او گذارد (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۲۲۸).

پیروی از سنت قطعی پیامبر (ص) جدای از اینکه انسان‌ها را به سعادت دنیوی و اخروی می‌رساند از به وجود آمدن فساد در جامعه جلوگیری می‌کند. در حقیقت، معرفی انسان‌های پاک و باایمان به عنوان الگو و پیروی از رفتار آنها سبب پیش‌گیری از فساد و تباهی در جامعه می‌شود.

### ۴.۱. ترویج رفتاری و عملی ارزش‌های دینی

ترویج رفتار و عمل انسان‌های باایمان و الگو قرار دادن رفتار آنها در پیش‌گیری از به وجود آمدن زمینه‌های فساد در جامعه بسیار مؤثر خواهد بود. عمل، حکایت از ایمان عمیق به گفتار است. پیامبر (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) مهم‌ترین شاخص هدایت را با عمل خود نشان می‌دادند. لذا هنگامی که سخن از «سنت» به میان می‌آید، گفته می‌شود «سنت» عبارت است از قول، فعل و تقریر معصوم. یعنی پیشوایان معصوم سخن و عمل و سکوتشان تماماً حجت و راهنما است. جمله نورانی «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۸/۲) بیانگر همین است که رفتار و عمل می‌تواند الگوی تربیتی انسان قرار گیرد و از ناهنجاری‌ها و مفساد جلوگیری کند. حضرت علی (علیه السلام) درباره رفتار و عمل پیشوایان که الگوی مردم قرار می‌گیرد می‌فرماید:

کسی که خود را رهبر مردم قرار داد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند با کردار تعلیم دهد. زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۸۰).

ایشان درباره عمل و رفتار خود قبل از گفتار چنین می‌فرماید:

سیره حضرت علی (علیه السلام) در مقابله با فساد، به ویژه فسق و ... / ۱۶۳

ای مردم! به خدا سوگند من شما را به هیچ فرمان و قانونی فرا نمی خوانم جز اینکه خود پیش از شما به انجام آن همت می گمارم و از هیچ گناه و نافرمانی و زشتی شما را هشدار نمی دهم جز اینکه خود پیش از همه هشدار می پذیرم و از آن دوری می جویم (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۲۵۰).

### ۱. ۵. تبیین عوامل تربیت صحیح

شخصیت هر انسانی در نتیجه عوامل متعدد و بی شماری شکل می گیرد که منجر به نوع تفکر و اعمال و رفتار فرد می شود. شاید بتوان شخصیت را شامل کلیه افکار، حالات و رفتار هر انسانی دانست. به تعداد همه انسان های روی زمین شخصیت وجود دارد. هر انسانی شخصیتی خاص و ویژه دارد و کاملاً منحصر به فرد رفتار می کند. در روش تربیت دینی پیشوایان دین به مراحل ساختار شخصیت افراد توجه شده و عوامل مؤثر در آن گوشزد شده است. تربیت متشکل از سه عنصر وراثت، محیط و آموزش است. وراثت یعنی نقش والدین؛ محیط کنایه از افرادی است که انسان در کنارشان زندگی می کند که اغلب، دوستان هستند؛ و آموزش شامل نقش معلمان و مربیان می شود. البته در کنار این عوامل تغذیه و کسب مال از راه مشروع نیز نقش اساسی و کلیدی دارد (جاوید انوری، ۱۳۹۴: ۱۳۹). حضرت علی (علیه السلام) در فرمان خود به استاندار مصر می فرماید:

برای اداره کشور افرادی را برگزین که گوهر نیک دارند و از خاندانی پارسایند و از سابقه ای نیکو برخوردار. پس دلیران و رزم آوران و بخشندگان و جوان مردان (را برگزین) که اینان بزرگواری را در خود فراهم کرده اند و نیکویی ها را گرد آورده اند (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۳۲).

انتخاب همسر شایسته، متعهد و متدین نیز در تربیت صحیح فرزندان بی تأثیر نیست. همسر می تواند به عنوان مادر در قلب و جان فرزند و شکل گیری شخصیتش تأثیر بگذارد. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «قلب جوان مانند زمین خالی است. هر بذری که در آن افشاندن شود می پذیرد» (همان: ۷۰).

از نمونه های دیگر تأثیر پدر و مادر در تربیت می توان به محمد حنفیه اشاره کرد که در جنگ جمل علمدار لشکر بود، ولی گویا ترسیده بود، چراکه در حمله به سپاه جمل اندیشه می کرد. علی (علیه السلام) پیش او آمد و علت حمله نکردنش را جویا شد. او گفت در پیش رویم به جز تیراندازان که تیر می اندازند، کسی را نمی بینم. حضرت به او فرمود: «این غیرت از پدرت به تو نرسیده است»

(المدنی، ۱۴۲۰: ۱۴۱).

تأثیر همنشین در انسان نیز از نکات مهم و اساسی است که می‌تواند نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت فرد داشته باشد. امام علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «با خوبان معاشرت کن تا از آنان باشی و از بدان دوری کن تا از آنان نباشی» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۴۰۹).

معلم، عامل دیگری است که تأثیرش در انسان‌ها اجتناب‌ناپذیر است. معلم عالم، حکیم و متعهد می‌تواند متعلم خود را به غرفه‌های نور، حکمت و تعالی برساند و به عنوان پدرِ دیگر نقش مؤثری در سعادت و موفقیت انسان‌ها ایفا کند. امام علی (علیه السلام)، به عنوان معلم بزرگ انسان‌ها، در سخنی نورانی می‌فرماید: «اگر پدران سبب زندگی هستند پس آموزگاران حکمت و دین سبب خوبی و زیبایی زندگی می‌باشند» (بیضون، ۱۳۷۵: ۶۹۰).

به این ترتیب مجموع عوامل تربیتی صحیح می‌تواند سبب رشد و تعالی انسان باشد و از طرفی فقدان تربیت صحیح می‌تواند زمینه‌های فساد را در جامعه به وجود بیاورد. بر این اساس، تبیین عوامل تربیتی صحیح در جامعه می‌تواند سبب آگاهی افراد شود و از زمینه‌های به وجود آمدن فساد جلوگیری کند.

## ۱. ۶. موعظه و نصیحت

«موعظه» در لغت به معنای بازداشتن همراه با ترساندن آمده است. موعظه، وادارکردن به چیزی است که با بیم‌دادن همراه است (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۸۷۶). «موعظه» بیانی است که نفس شنونده را نرم می‌کند و قلب او را به رقت می‌آورد. «موعظه» آن نیست که به کسی چیزی آموخته شود، بلکه آن است که دل مخاطب به گونه‌ای نرم شود که از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار شود. «نصیحت» نیز به معنای راهنمایی از روی خلوص و خیرخواهی آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳۶/۱۲).

موعظه و نصیحت ضرورت امروز جامعه اسلامی ما است و همگان به آن نیازمندند. زیرا موعظه برای دانستن نیست، بلکه برای تذکر و یادآوری است، چنان‌که حضرت علی (علیه السلام) به بعضی از یاران خود می‌فرمود: «برخیز و موعظه کن». وقتی می‌گفتند: «چگونه ما چنین جسارتی را در محضر شما مرتکب شویم؟»، حضرت می‌فرمود: «در شنیدن اثری هست که در دانستن نیست» (مطهری، بی‌تا: ۳۴۵/۲۵). حضرت (علیه السلام) نقش تربیتی موعظه را به گونه‌ای تعریف و توصیف می‌کند که گویی بر سایر شیوه‌های تربیتی برتری دارد، و آن را به نوری تشبیه می‌کند که هنگام تابیدن بر نفس انسان به آن نورانیت و روشنایی می‌بخشد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۷۲). این عامل در تربیت انسان نقش

سیره حضرت علی (علیه السلام) در مقابله با فساد، به‌ویژه فسق و ... / ۱۶۵

اساسی دارد و در حکم دارویی است که بر جسم و جان آدمی تأثیر گذاشته و موجب هدایت و رشد انسان شده و می‌تواند در بزنگاه‌ها از وقوع فساد و ایجاد خسارت‌های مادی و معنوی جلوگیری کند.

نصیحت که خالی بود از غرض      چو داروی تلخ است دفع مرض

(سعدی، ۱۳۷۹: ۲۱۰)

## ۱.۷. نظارت

یکی از اصول اساسی مدیریتی در اسلام اصل «نظارت» است. خدای متعال بر تمام اعمال بندگان نظارت دارد و بر همین مبنا روز قیامت همه کارهای انسان را می‌سنجد و پاداش یا کیفر متناسب را برای هر یک از آنها تعیین می‌کند (خدمتی، ۱۳۸۹: ۵۰). بر این اساس، حضرت علی (علیه السلام) در زمینه نظارت و مراقبت بر کارگزارانش بسیار دقیق و هوشیارانه عمل می‌کرد و علاوه بر دستورهایی که برای نظارت و بازرسی به کارگزارانش می‌داد، خود نیز همواره بر عملکرد و فعالیت‌های همه کارگزاران و زیردستانش نظارت کامل داشت (خدمتی، ۱۳۸۹: ۵۴). ایشان در نامه‌ای به کعب بن مالک، از والیان آن حضرت، مأموریت داد تا به مناطق مختلف برود و کارگزاران را از نزدیک ببیند و کارشان را بررسی و رسیدگی کند. در حکم حضرت به وی چنین آمده است:

شخص دیگری را به جای خود بگمار و به همراه جمعی از یارانت از محل خود خارج شو تا به سرزمین کورة السواد برسی. پس در آنجا از گماشتگانم که مابین دجله و عذیب هستند، بپرس و نیز در روش و کردار آنان بنگر و تحقیق نما. سپس به «بهقیادات» برگرد و اداره امور آنجا را به عهده بگیر و به طاعت و فرمان پروردگار خود عمل کن. البته در آنچه که او به تو ولایت داده است. و بدان که هر یک از اعمال فرزند آدم برای او ذخیره شده و در برابرش جزا و پاداش داده خواهد شد (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۰۴).

آن حضرت همواره بازرسان و ناظران مخفی بر کارگزارانش می‌گماشت تا کلیه رفتارها و عملکردشان را به‌دقت زیر نظر بگیرند و پس از بررسی، نتیجه را برای آن حضرت گزارش کنند. این نظارت و مراقبت کاملاً جدی، عمیق و دقیق بود (خدمتی، ۱۳۸۹: ۵۴). از باب نمونه در نامه‌ای به یکی از کارگزاران و فرماندارانش می‌فرماید:

به من خبر رسیده که تو زمین‌های آباد را ویران کرده‌ای، آنچه توانسته‌ای تصاحب نموده‌ای و از بیت‌المال که زیر دست تو بوده است به خیانت خورده‌ای؛ فوراً حساب خویش را

برایم بفرست و بدان که حسابرسی خدا از حسابرسی مردم سخت‌تر است  
(ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۶۴).

برخی می‌پندارند که در نظارت و بازرسی، صرفاً باید به دنبال یافتن ضعف عملکرد افراد بود، در حالی که در نظارت موفق و سالم باید همزمان به قوت‌ها و ضعف‌ها توجه کرد. زیرا توجه صرف به ضعف افراد سبب بدبینی به نظارت می‌شود (خدمتی، ۱۳۸۹: ۵۵). حضرت علی (علیه‌السلام) در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید:

فراموش مکن که باید بر آنان، بازرسانِ مخفی از مردمان امین و حق‌گوی که در میان مردم به این صفت شناخته شده‌اند بگماری تا زحمات و تلاش آنان را برای توثیق کنند و آنان مطمئن باشند که زحمات و تلاش‌های آنان را می‌دانی (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۱۳۴).  
بدین ترتیب در سیره علوی نظارت نقش مهمی در پیش‌گیری از فساد در جامعه داشت. نظارت یکی از پشتوانه‌های بسیار مؤثر در حسن اداره امور، و عامل تکامل و رشد استعدادها و بروز و شکوفایی توانایی‌ها و خلاقیت‌های نیروی مستعد و متعهد جامعه است.

## ۲. شیوه‌های درمان فساد در سیره علوی

شیوه مقابله با جریان‌های مخرب و فاسد، بسیار مهم و اساسی است. گاه ممکن است با یک رفتار مناسب و کم‌هزینه بتوان جلوی فساد و انحراف را گرفت و گاه لازم است با فساد و تخلف مقابله سنگین‌تر و جدی‌تری شود. مطابق دستور نورانی اسلام گاه ممکن است عامل فساد با یک تذکر و اخطار از راه باطل برگردد و گاه فساد و تخلف به گونه‌ای است که لازم است واکنش جدی‌تر و تندتری صورت گیرد.

حضرت علی (علیه‌السلام) مقابله بسیار دقیق و حساب‌شده‌ای با متخلفان و افراد فاسد داشت. با پیروی از سیره و روش آن حضرت در جلوگیری از فساد و مقابله با مفسدان می‌توان با موفقیت بیشتری عمل کرد. آن حضرت گاه در مقابله با فرد فاسد از تذکر یا اخطار استفاده می‌کرد و گاه لازم می‌دانست با شخص متخلف محکم‌تر رفتار کند. نوع تخلف و شخص خاطی تعیین‌کننده نوع رفتار با وی بود. ایشان گاه در مقابله با فساد، شخص فاسد را از منصب عزل می‌کرد و گاه در موقعیت دیگری شخص متخلف را با تازیانه مجازات می‌کرد. در ادامه به شیوه‌های مقابله با فساد در سیره علوی می‌پردازیم.

## ۱.۲. مقابله گفتاری

مقابله گفتاری حضرت علی (علیه السلام) با فساد عبارت است از: تذکر، اخطار، سرزنش و توبیخ، تهدید و نفرین.

### الف. تذکر

گاه با تذکر (شفاهی یا کتبی) می‌توان با شخصی که فساد یا تخلفی را انجام داده است مقابله، و آن شخص را متنبه کرد. از این‌رو یکی از شیوه‌های حضرت علی (علیه السلام) در مقابله با فساد تذکر دادن بود. حال بسته به نوع فساد و اینکه چه کسی مرتکب فساد شده است، گاه فقط به تذکر بسنده می‌کرد و گاه در کنار تذکر مجازات‌های دیگری اعمال می‌کرد. اکثر حکومت‌ها برای مجازات متخلفان و کسانی که فساد می‌کنند، از تذکر استفاده کرده‌اند و امروزه این شیوه کاربرد دارد. اما وجه تمایز شیوه حضرت علی (علیه السلام) از دیگر شیوه‌ها این است که تذکراتی که حضرت به کارگزاران متخلف می‌دهد مثل تذکر سایر حکومت‌ها، صرفاً تذکری خشک و بدون محتوا نیست، بلکه حاوی نکات بسیار مهمی است که در آن ضمن یادآوری تکالیف و وظایف مسئولان، توصیه‌های ارزشمندی به آنان بیان شده است. برخی تذکرات ایشان در مقابله با فساد عبارت است از:

#### • تذکر به عثمان بن حنیف

عثمان بن حنیف از طرف حضرت علی (علیه السلام) استاندار بصره بود. او در مهمانی یکی از اشراف بصره شرکت کرد که در آن مهمانی فقط اشراف و ثروتمندان حضور داشتند و فقرا از آن بی‌بهره بودند. از این‌رو حضرت با توجه به شخصیت وی با ارسال نامه‌ای او را متنبه و خطایش را به او گوشزد کرد و رعایت نکاتی را به او متذکر شد. حضرت در بخشی از این نامه به او فرمود:

همانا به من گزارش رسیده است که یکی از جوانان اشراف بصره تو را به سفره میهمانی‌اش دعوت کرده و تو به‌سرعت به سوی آن شتافته‌ای و در آنجا برای تو غذاهای رنگارنگ و ظرف‌های بزرگ غذا، یکی پس از دیگری آورده شده است؛ من گمان نمی‌کردم که تو میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان از آن میهمانی محروم بوده و ثروتمندانشان دعوت شده باشند. به لقمه‌ای که بر آن دندان می‌گذاری دقت کن (شریف الرضی،

۱۴۱۴: ۴۱۶-۴۱۷).

با دقت در این نامه مشخص می‌شود حضرت (علیه السلام) درباره مهار خواهش‌های نفسانی، پرهیز از

اشرافی‌گری، اهتمام به قشر ضعیف جامعه، لقمه حرام و حلال، حساب و کتاب روز قیامت و همنشینی با ضعفا و فقرا به عثمان بن حنیف تذکر داده است.

### • تذکر به شریح قاضی

شریح بن حارث، معروف به شریح قاضی، که از طرف حضرت علی (علیه السلام) قاضی کوفه بود، خانه‌ای خرید که در آن زمان کم‌نظیر بود. این خبر به حضرت (علیه السلام) رسید. ایشان شریح را طلبید و از عملکردش انتقاد کرد و ضمن توجه دادن او به رعایت حلال و حرام الهی، نکاتی را درباره مرگ و معاد به وی گوشزد کرد و فرمود:

به من خیر رسیده است که خانه‌ای به ۸۰ دینار خریده‌ای و برایش سند نوشته و بر آن گواهانی گرفته‌ای! گفت: «آری. چنین است ای امیر مؤمنان». امام (علیه السلام) نگاه خشم‌آلودی به او کرد و فرمود: «ای شریح! بدان که به زودی کسی به سراغ می‌آید (ملک الموت) که در سنت ننگرد و از گواهانت نپرسد تا اینکه تو را از آن خانه بیرون کند و به گور تسلیمت کند، برهنه از همه چیز» (شریف الرضی، ۱۳۹۲: ۲۴۳).

یاد مرگ تعدیل‌کننده رفتارهای انسان است. کسی که همواره به یاد بازگشت به سوی خدا و پاسخ‌گویی اعمالش باشد، اعمال و رفتار فردی و جمعی‌اش را درست و به‌هنگام انجام خواهد داد و به سخن دیگر همه رفتارهایش با یاد معاد تنظیم خواهد شد. حضرت علی (علیه السلام) با یادآوری مرگ و وعده آمدن آن، شریح را از دوستی دنیا و طلب کردن آن بر حذر داشت و سپس او را از ناخالص بودن بهایی که در برابر خانه پرداخته است بیم داد که مبادا از راه حرام و رشوه‌گیری به دست آمده باشد. زیرا با فرارسیدن مرگ، دنیا از دستش می‌رود، و به سبب گناهایی که از حرام‌خواری‌گریبانگیزش می‌شود، مبتلا به زیان اخروی می‌گردد و از نعمت‌های بی‌پایان محروم خواهد شد.

### ب. اخطار

از جمله آفاتی که ممکن است گریبانگیر افراد مسئول در مسندهای مختلف شود و آنها را به فساد مبتلا کند مسائل مالی است. کارگزاران حکومتی به دلیل تسلطی که بر منابع مالی دارند همواره در معرض سوءاستفاده از بیت‌المال هستند. چنان‌که به گزارش تاریخ‌بیشترین تخلفات کارگزاران مربوط به سوءاستفاده آنها از بیت‌المال بوده است. بر این اساس، حضرت علی (علیه السلام)

همواره نگران انحراف کارگزاران، به‌ویژه تعدی آنها به بیت‌المال، بود. آن حضرت به محض اینکه بوی انحراف و خیانت از کارگزاران استشمام می‌کرد شفاهاً یا کتباً اخطار می‌داد و آنها را از انحراف و تخلفات احتمالی باز می‌داشت.

### • اخطار به یزید بن قیس ارحبی

یزید بن قیس، از طرف حضرت علی (علیه السلام) والی مناطق اصفهان، ری و همدان بود. وقتی وی در محل حکمرانی اش بود، در ارسال خراج برای حضرت امیر (علیه السلام) تأخیر کرد. اگرچه در تاریخ تخلفی از یزید بن قیس به ثبت نرسیده اما همین مقدار تأخیر در ارسال خراج نگران‌کننده است. زیرا چه بسا وسوسه نفسانی باعث این تأخیر شده باشد. از این‌رو امام (علیه السلام) نامه‌ای به او نوشت و از او خواست در ارسال خراج تأخیر نکند. حضرت در این نامه ضمن متذکر شدن برخی نکات به یزید بن قیس، مثل رعایت تقوای الاهی، ترس از خدا، عزیزداشتن مسلمانان، ظلم نکردن به اهل ذمه و معاهدین، نیکی به دیگران و فساد نکردن در زمین، به وی اخطار جدی داد که مبادا در پرداخت خراج خیانت کند که چنین عملی آثار و تبعاتی مثل ضایع شدن اجر و پاداش خواهد داشت و دستاویزی برای عتاب و مؤاخذة حضرت از وی خواهد بود (یعقوبی، بی‌تا: ۲۰۰/۲-۲۰۱).

### ج. سرزنش و توبیخ

تأثیر سرزنش در جلوگیری از انجام‌دادن برخی اعمال، چه رفتارهای درست و چه غلط، به اندازه‌ای است که به تجربه تاریخ، برخی از انسان‌ها به دلیل ترس از سرزنش دیگران از انجام‌دادن برخی کارها خودداری می‌کنند. قرآن کریم به این موضوع اشاره دارد (مانده: ۵۴). حضرت علی (علیه السلام) نیز در مواجهه با تخلفات کارگزاران از روش سرزنش استفاده کرده و با توجه به نوع تخلف و به تناسب روحیات و شخصیت کارگزاران خاطی، آنها را سرزنش و توبیخ کرده است. آن حضرت گاه به سرزنش و توبیخ بسنده کرده و گاه در کنار توبیخ مجازات‌های دیگر نیز اعمال کرده است.

### • سرزنش کمیل

کمیل بن زیاد نخعی کارگزار حضرت علی (علیه السلام) در شهر هیت بود. مأموران معاویه به اطراف عراق یورش می‌بردند ولی کمیل جلوی آنها را نمی‌گرفت و ضعف خود را با حمله به سرحدات تحت سلطه معاویه جبران می‌کرد؛ مثل حمله به قرقیسیا و اطراف آن از روستاهای مجاور فرات. آن

حضرت، این روش کمیل را نمی‌پسندید و در نامه‌ای ضمن سرزنش وی، او را از این کار بازداشت. زیرا حضرت معتقد بود وظیفه کارگزار حفظ حوزه مأموریت او است، نه اینکه بخواهد به مناطق دیگر حمله کند و در همان حال حوزه مأموریتش در معرض تعرض قرار بگیرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۷/۱۴۹-۱۵۰). کمیل در هنگام یورش سفیان بن عوف به شهر انبار، هیت را رها کرده بود و سفیان از این شهر، خود را به انبار رسانده بود. کمیل به ناحیه قرقیسیا رفته بود تا با گروهی درگیر شود که تصور می‌کرد قصد یورش به شهر هیت و نواحی اطراف آن را دارند. سفیان وارد هیت شد و عده‌ای را کشت و شهر را غارت کرد و سپس به انبار رفت و آنجا را نیز غارت کرد. وقتی این خبر به حضرت علی (علیه‌السلام) رسید در نامه‌ای اقدام کمیل در حمله به قرقیسیا و نسنجیده رهاکردن حوزه مأموریتش را نکوهید و فرمود:

اقدام تو به تاراج مردم قرقیسیا در مقابل رهاکردن پاسداری از مرزهایی که تو را بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند و سپاه دشمن را از آن مرزها دور سازد، اندیشه‌ای باطل است. تو در آنجا پلی شده‌ای که دشمنان تو از آن بگذرند و بر دوستانت تهاجم آورند؛ نه قدرتی داری که با تو نبرد کنند، نه هیبتی داری که از تو بترسند و بگریزند، نه مرزی را می‌توانی حفظ کنی و نه شوکت دشمن را می‌توانی در هم بشکنی، نه نیازهای مردم دیارت را کفایت می‌کنی و نه امام خود را راضی نگه می‌داری (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۵۰).

#### د. تهدید

تهدید، وعده انجام‌دادن عمل یا اعمالی است که باعث ضرر جانی، مالی یا حیثیتی به کسی می‌شود که گاه به دلیل انگیزه‌های شخصی، مانند انتقام، و گاه برای وادارکردن شخص به انجام‌دادن عملی یا ترک آن صورت می‌گیرد. تهدید دو جنبه مثبت و منفی دارد؛ جنبه منفی آن استفاده نادرست از تهدید برای رسیدن به خواسته‌های نامشروع است که امروزه بعضاً در قانون مجازات اسلامی جرم محسوب می‌شود و با مرتکب آن طبق قانون رفتار می‌شود. جنبه منفی تهدید از بحث ما خارج است. اما تهدید افراد برای واداشتن آنها به انجام‌دادن تکالیف یا جلوگیری آنها از ارتکاب اعمال ناشایست جنبه مثبت استفاده از تهدید است. تهدید زمانی مؤثر خواهد بود که در تهدیدشونده بیم بر جان یا مال یا عرض خود یا خویشاوندانش ایجاد کند و شخص تهدیدشده به توانایی تهدیدکننده در اجرای تهدیدش آگاه باشد، در غیر این صورت تأثیر چندانی نخواهد داشت.

حضرت علی (علیه السلام) در مقابله با تخلفات کارگزاران به تناسب روحیات و شخصیت کارگزار خاطی از شیوه تهدید استفاده می‌کرد.

#### • تهدید زیاد بن ابیه

زیاد بن ابیه کارگزار حضرت علی (علیه السلام) در منطقه فارس بود. وی قصد داشت بخشی از خراج را برای حضرت نفرستد. از این‌رو به فرستاده حضرت گفت عده‌ای از اکراد سرکشی و طغیان کرده و خراج خود را نپرداخته‌اند و کمبود از این ناحیه است. وقتی این خبر به حضرت رسید، ایشان در نامه‌ای به زیاد ضمن متهم کردن وی به دروغ‌گویی، تهدیدش کرد که اگر خراج را نفرستد، به او سخت خواهد گرفت. در بخشی از این نامه آمده است: «ای زیاد! به خدا قسم می‌خورم که تو دروغ می‌گویی و اگر خراج آنجا را نفرستی، بر تو سخت خواهیم گرفت؛ آنچنان که تو را کم‌مایه و گران‌پشت گرداند، مگر اینکه برای کمبود خراجت دلیلی داشته باشی» (هاشمی خویی، بی‌تا: ۲۳۰/۱۸).

#### • تهدید اشعث بن قیس

اشعث بن قیس کارگزار عثمان در آذربایجان بود که حضرت علی (علیه السلام) تا مدتی او را از منصبش برکنار نکرد. وی در دوران زمامداری‌اش صد هزار درهم اندوخته بود. امام (علیه السلام) فرمان داد آن را پس دهد. او گفت این ثروت را در دوران حکومت شما به دست نیاورده‌ام. حضرت فرمود: «به خدا سوگند اگر آن را در بیت‌المال مسلمانان حاضر نسازی این شمشیر را چنان بر تو فرود آورم که هر چه خواست از تو باز ستاند» (ابن‌حیون، بی‌تا: ۳۹۶/۱).

#### ه. بازخواست

هر گونه رفتار ناشایست یا ترک وظیفه‌ای که از انسان سر می‌زند علاوه بر اینکه خود شخص باید پاسخ‌گویی خطایش باشد و مستحق مجازات خواهد بود، فرد یا افرادی که در شکل‌گیری این خطا دخیل بوده‌اند نیز مسئول خواهند بود و باید پاسخ‌گو باشند. در نظام اداری نیز اگر مدیری در گزینش افراد با معیارهای صحیح کوتاهی کرده باشد و مناصب حکومتی را به افرادی که شایستگی کافی برای اداره امور ندارند واگذار کرده باشد، در قبال فساد یا تخلفات احتمالی آن شخص مسئول خواهد بود و باید پاسخ‌گو باشد. در زمان حکومت حضرت علی (علیه السلام) در ماجرای سرپیچی ابوموسی اشعری از دستور ایشان به فرستادن نیرو برای نبرد با ناکثین، بخشی از مسئولیت تخلف

ابوموسی اشعری را متوجه مالک اشتر کرد و از او خواست به کوفه برود و قضیه را فیصله دهد (هاشمی خویی، بی‌تا: ۳۷۸/۱۶).

### و. نفرین

انسان به طور طبیعی به خوبی‌ها و زیبایی‌ها واکنش مثبت نشان می‌دهد و با تحسین و دعای نیک و خیر، سرور و خوشحالی خویش را آشکار می‌کند، چنان‌که با دیدن زشتی‌ها و بدی‌ها، با فرستادن لعن و نفرین ابراز انزجار و تفر می‌کند. گاه انسان با استفاده از روش‌های عادی قادر به مجازات شخص ظالم نیست. از این‌رو به خدا پناه می‌برد و با لعن و نفرین ستمگر، مجازات عمل او را به خدا واگذار می‌کند.

### • مفهوم نفرین

«نفرین» به معنای دعای بد برای مرگ، ناکامی و بدبختی کسی یا چیزی است (انوری، ۱۳۸۱: ۷۸۸۸/۸). به سخن دیگر، دعا بر دو نوع است؛ دعای مثبت که همان دعای معروف و شناخته‌شده است، و دعای منفی و علیه کسی که همان نفرین است. «نفرین» به معنای لعن، لعنت، ذم، تقبیح و نکوهش نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷).

### • جایگاه نفرین در اسلام

در آموزه‌های دین مبین اسلام، لعن و نفرین، جدی تلقی شده است، به گونه‌ای که در قرآن کریم و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بعضی از اشخاص، گروه‌ها، افکار و عقاید مشمول لعن و نفرین خدا، انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام قرار گرفتند و برای برخی از لعن‌ها ثواب و پاداش الهی نیز در نظر گرفته شد.

### • نفرین حضرت علی علیه‌السلام به یزید بن حبیبه تیمی

یزید بن حبیبه کارگزار حضرت علی علیه‌السلام در مناطق ری و دستپی بود. وی سی هزار درهم از مالیات منطقه تحت حکومتش را برای خود برداشته بود اما منکر آن می‌شد. حضرت علی علیه‌السلام او را به زندان انداخت اما وی از زندان گریخت و به معاویه پیوست. هنگامی که حضرت علیه‌السلام باخبر شد که یزید بن حبیبه با اموال بیت‌المال به معاویه ملحق شده است در جمع مردم او را نفرین کرد و

مردم آمین گفتند، به‌ویژه اینکه یزید بعد از فرار از زندان، اشعاری سرود و همراه با شعری که در آن ذم بود، به عراق فرستاد. نفرین آن حضرت به او چنین نقل شده است: «خدایا، یزید بن حبیه همراه با اموال مسلمانان فرار کرده و به مردم فاسق ملحق گردیده است. پس مکر و کید او را کفایت نما و جزا و پاداش ستمگران را به او عنایت فرما» (ثقفی، ۱۳۹۵: ۵۲۸/۲).

## ۲.۲. مقابله رفتاری

یکی از آداب مجازات رعایت تناسب و سنخیت بین مجازات و عمل شخص خطاکار است، بدین معنا که میزان و مقدار و نوع مجازات باید بر اساس نوع و میزان تخلف تعیین شود. گاه تخلف به گونه‌ای است که با تئیهات گفتاری سنخیت دارد، اما گاه به گونه‌ای است که باید وارد عمل شد و با شیوه‌های رفتاری مثل عزل، زندان، تازیانه و ... با شخص متخلف رفتار کرد. در قوانین اسلام، بین مجازات و عمل شخص خطاکار تناسب و سنخیت وجود دارد. حضرت علی (علیه السلام) به عنوان امام و خلیفه مسلمانان بر احکام و دستورهای دینی اشراف کامل دارد و در مجازات افراد خاطی کاملاً دقیق و عادلانه عمل کرده است، به طوری که شخص خاطی متحمل کمترین ظلمی از ناحیه مجازات نشده است. آن حضرت گاه در مقابله با تخلف صورت گرفته از تئیهات عملی و رفتاری استفاده کرده است که در ادامه به برخی اشاره می‌کنیم.

## الف. عزل کارگزار متخلف

از جمله واکنش‌های حضرت علی (علیه السلام) به تخلفات کارگزاران، برکنارکردن کارگزاران متخلف از مقام و مسئولیتشان بود. کسی که در نظام اداری حکومتی، منصب و مسئولیتی را می‌پذیرد، طبق قوانین و مقررات آن حکومت، تکالیف و وظایفی را عهده‌دار می‌شود که ملزم به رعایت آنها است و در صورتی که رفتاری خارج از قوانین و مقررات اداری انجام دهد حکومت حق دارد طبق ضوابط و مقررات با او رفتار کند و بسته به نوع تخلفی که مرتکب شده است او را مجازات کند.

گاه رفتار غیرقانونی شخص به گونه‌ای است که با مجازات‌های عادی اصلاح‌پذیر نیست. از این رو چنین کسی به دلیل فقدان صلاحیت لازم برای خدمت در ادارات دولتی باید از کار برکنار، و از منصب و مقامی که دارد عزل شود. «عزل» عنوان عامی است که معنای متبادر آن برکنارکردن از کار (خدمات دولتی) است اما مصادیق متعددی دارد، از جمله انفصال موقت از خدمت، اخراج از دستگاه متبوع و انفصال دائم از خدمات دولتی. در حکومت حضرت علی (علیه السلام) برخی از کارگزاران

به دلیل ارتکاب رفتارهای ناشایست یا به دلایل دیگر صلاحیت لازم برای کارگزاری را از دست می‌دادند. از این‌رو حضرت برای پیش‌گیری از وقوع فساد در نظام اداری آنها را عزل می‌کرد.

### • برکناری ابوموسی اشعری

در ماجرای جنگ جمل، حضرت علی علیه السلام به ابوموسی اشعری که حاکم کوفه بود نامه‌ای نوشت و فرمان داد برای مبارزه با ناکثین نیرو اعزام کند، اما او نه تنها از این فرمان سرپیچی کرد، بلکه با خودرأیی با دستور امام علیه السلام مخالفت ورزید و مردم را به همکاری نکردن با امام تشویق کرد. در نهایت نمایندگان اعزامی حضرت علیه السلام توانستند مردم را در جهت نبرد با ناکثین بسیج کنند. حضرت علیه السلام نیز ابوموسی اشعری را از امارت کوفه عزل کرد و تهدید کرد که در صورت مقاومت کشته خواهد شد (بلاذری، بی تا: ۲/۲۳۰-۲۳۱).

### ب. کیفر با تازیانه

تازیانه یا شلاق یکی از انواع مجازات در قوانین مجازات اسلامی و تعزیرات است که طبق شرایطی که شارع مقدس مشخص کرده است ضرباتی با تازیانه بر بدن شخص مجرم زده می‌شود. کیفر با تازیانه به دو نوع حدّی و تعزیری تقسیم می‌شود. در تازیانه حدّی، بر اساس موازین فقهی، تعداد ضرباتی که با تازیانه بر بدن مجرم وارد می‌شود، معین شده و پس از اثبات جرم اجرا می‌شود، نظیر حدّ شرب خمر که ۸۰ ضربه است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۶۳/۱۴). اما در شلاق تعزیری، حداکثر تعداد ضربات شلاق تعیین شده و در صورت اثبات جرم، قاضی می‌تواند حکم به همان تعداد یا کمتر بدهد، ضمن اینکه امکان تبدیل کیفر شلاق به مجازات جایگزین وجود ندارد. در گزارش‌های تاریخی آمده است که حضرت علی علیه السلام در کیفر دادن کارگزاران خاطی، از جمله یزید بن حبّیه تیمی (فرماندار ری) و ابن هر مه (کارگزار سوق الاهواز) از تازیانه تعزیری استفاده کرده است (ابن حیون، بی تا: ۲/۵۳۲-۵۳۳).

### ج. زندان

زندان یکی از انواع مجازات‌ها است که به موجب آن آزادی محکوم از وی سلب می‌شود. در این نوع مجازات، شخص مجرم برای مدت معین یا نامحدودی در مکانی حبس می‌شود و از آزادی‌های شخصی محروم می‌گردد. حبس گاه به عنوان مجازات اصلی برای شخص مجرم در نظر

سیره حضرت علی (علیه السلام) در مقابله با فساد، به‌ویژه فسق و ... / ۱۷۵

گرفته می‌شود؛ و گاه مقدمه‌ای برای بررسی جرم و تصمیم‌گیری درباره تعیین مجازات برای فرد خاطی است که در این صورت از آن تعبیر به «بازداشت» می‌شود. بر اساس گزارش‌های تاریخی، حضرت علی (علیه السلام) در دوران خلافتش برخی از کارگزاران متخلف را محبوس کرده است. از جمله ابن هرمه، کارگزار سوق الاهواز (همان)؛ منذر بن جارود عبیدی، فرماندار اصطرخر فارس (بلاذری، بی‌تا: ۱۶۳)؛ یزید بن ححیه تمیمی، فرماندار ری و دستی (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۲۸۷/۳).

#### د. تغییر محل جغرافیایی خدمت

گرچه برای کسی که واقعاً قصد خدمت دارد چندان تفاوتی ندارد که محل خدمتش کجا باشد، اما مسلماً مکان‌ها از برخی جهات و بر حسب علاقه‌ای که انسان به آنها دارد، یکسان نیستند و تفاوت دارند. از این رو یکی از مجازات‌هایی که برای کارمندان خاطی در نظر گرفته شده تغییر محل جغرافیایی خدمت آنها است. در حکومت حضرت علی (علیه السلام) از این شیوه نیز برای مجازات کارگزاران متخلف استفاده می‌شد. به روایت تاریخ، شریح قاضی، قضاوتی کرده بود و حضرت علی (علیه السلام) آن را درست نمی‌دانست. لذا به او فرمود: «به خدا سوگند تو را دو ماه به بانقیا تبعید می‌کنم تا میان یهودیان قضاوت کنی». اما حضرت (علیه السلام) به شهادت رسید و حکم اجرا نشد. سال‌ها گذشت و پس از اینکه مختار بن ابی‌عبیده ثقفی قیام کرد به شریح گفت: «حضرت علی (علیه السلام) در آن روز به تو چه فرمود؟». شریح قضیه را بیان کرد. مختار گفت: «به خدا سوگند حق نداری بر زمین بنشین و باید به بانقیا بروی و میان یهودیان قضاوت کنی»؛ و او را به آنجا تبعید کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۹۸/۴).

#### ه. اجرای حدود الاهی

علی (علیه السلام) امام مسلمانان و مجری عدالت است. آن حضرت در اجرای عدالت و جلوگیری از تضییع حقوق انسان‌ها از هیچ کوششی دریغ نکرد. عدل وی آن‌گونه بود که دانشمندی مسیحی درباره‌اش می‌نویسد: «علی (علیه السلام) در محراب عبادت بر اثر شدت عدالتش به شهادت رسید» (جرداق، بی‌تا: ۱۰۵). بر این اساس، هر کس که در دستگاه حکومت آن حضرت مرتکب فساد و تخلف می‌شد از مجازات در امان نبود، حتی اگر نزدیک‌ترین فرد به امام (علیه السلام) بود. در برخی منابع آمده است علی بن اصمغ، کارگزار حضرت در منطقه بارجاء بود. به دلیل خیانتی که از وی سرزد حضرت علی (علیه السلام) انگشتان دست وی را قطع کرد (العاملی، ۱۴۱۷: ۱۲۹/۷).

## و. تخریب خانه کارگزار متخلف

مقابله دیگری که حضرت علی (علیه السلام) با فساد و تخلف کارگزاران داشت تخریب خانه کارگزار متخلف بود. انسان ذاتاً علاقه بسیار به مال و اموال دنیوی دارد، به اندازه‌ای که حتی گاه برای به دست آوردن مال دنیا مرتکب معصیت می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷). از طرفی زندگی بدون اموال و امکانات غیرممکن و سخت است. دین اسلام همان‌گونه که جان انسان را محترم می‌شمرد، اموال او را نیز محترم می‌شمرد و انسان‌ها را از تعدی به اموال یکدیگر نهی می‌کند، اما در بحث فساد و تخلف و کسب اموال نامشروع، حاکم شرع بحث تعزیرات و مجازات فرد خاطی را مشخص می‌کند.

حضرت علی (علیه السلام) مصلحت دید خانه برخی از کارگزاران متخلف خراب شود. اقدام آن حضرت در تخریب خانه‌های آنها در واقع ناظر به تخلف صورت گرفته و در جهت عبرت گرفتن مردم و خشکاندن ریشه فساد بود. برخی از افرادی که خانه‌شان با حکم حضرت علی (علیه السلام) تخریب شده، عبارت‌اند از: مصقلة بن هبیره شیبانی، فرماندار اردشیر خره (ابن اثیر، ۱۴۰۷: ۳/۳۷۱)؛ جریر بن عبدالله بجلی، فرستاده حضرت به نزد معاویه (بلاذری، بی‌تا: ۲۷۷)؛ عروة بن عشبۀ، مسئول جمع‌آوری زکات سماوه (همان: ۴۶۵).

## نتیجه

روش حضرت علی (علیه السلام) به عنوان شاخص اسلام در مقابله با فساد، ابتدا روش تربیتی است. یعنی در مرحله نخست باید با آگاهی‌دادن و تبیین منطقی و مستدل آموزه‌های دینی و تمهیدات دیگری که ذکر شد از وقوع فساد و تخلف پیش‌گیری کرد. در مرحله بعد، اگر فساد یا تخلفی صورت گرفت، اسلام دین مسامحه و مدارا با تخلف و فساد نیست، بلکه با شدت هرچه تمام‌تر با شیوه‌های مختلف با فساد مقابله خواهد کرد.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید ابن هبة الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي.
- ابن اثیر جزری، محمد بن محمد (۱۴۰۷). الكامل فی التاریخ، تحقیق: محمد یوسف دقاق، أبو الفداء عبد الله القاضي، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ابن حیون، محمد بن نعمان (بی تا). دعائم الاسلام، قم: آل البيت.
- ابن شعبه حرانی، محمد بن حسن (۱۴۰۴). تحف العقول، محقق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶). فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، چاپ اول.
- بالذری، احمد بن یحیی (بی تا). انساب الاشراف، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- بیضون، لیب (۱۳۷۵). تصنیف نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الاسلامی.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۵). الغارات، تهران: انجمن آثار ملی.
- جاوید انوری، احمد (۱۳۹۴). «شیوه‌های برخورد انمه (علیه السلام) با مفاسد اجتماعی با تأکید بر شیوه‌های پیش‌گیری»، در: مطالعات اهل بیت‌شناسی، ش ۲، ص ۱۲۳-۱۵۳.
- جرداق، جرج (بی تا). الامام علی صوت العدالة الانسانية، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، قم: انصاریان.
- خدمتی، ابوطالب (۱۳۸۹). «نظارت و بازرسی در اسلام»، در: معرفت، ش ۲۷، ص ۴۷-۵۶.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار الشامیة.
- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۹۷). گلستان، تصحیح: محمد علی فروغی، تهران: ققنوس.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹). نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چاپ اول.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۳). نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: الهادی، چاپ سی و دوم.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۹۲). نهج البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، بی جا: آیین دانش، چاپ سوم.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: دار الهجرة، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الافهام، قم: معارف اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲). مکارم الاخلاق، قم: شریف رضی.
- العاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۷). الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلى الله عليه و آله، قم: دار الحديث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.

١٧٨ / پژوهش نامه اماميه، سال هفتم، شماره چهاردهم

المدنى، ضامن بن شذقم (١٤٢٠). وقعة الجمل، قم: محمد.

مصطفوى، حسن (١٣٦٠). التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.

مظهرى، مرتضى (بى تا). مجموعه آثار، تهران: صدرا.

هاشمى خويى، حبيب الله (بى تا). منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغه، تحقيق: حسن حسن زاده آملى، تهران: مكتبة الاسلاميه.

هلالى، سليم بن قيس (١٤٠٥). كتاب سليم بن قيس هلالى، قم: الهادى.

يعقوبى، احمد بن اسحاق (بى تا). تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صار.

## References

The Holy Quran.

Al-Madani, Zamen ibn Shadgham. 1999. *Waghat al-Jamal (Al-Jamal Event)*, Qom: Mohammad. [in Arabic]

Ameli, Seyyed Jafar Morteza. 2008. *Al-Sahih men Sirah al-Nabi al-Azam (S) (Correct Biography of the Great Prophet (S))*, Qom: Hadith Institute. [in Arabic]

Anwari, Hasan. 2002. *Farhang Bozorg Sokhan (Great Dictionary of Speech)*, Tehran: Speech, First Edition. [in Farsi]

Balazori, Ahmad ibn Yahya. n.d. *Ansab al-Ashraf*, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications. [in Arabic]

Beyzun, Labib. 1996. *Tasnif Nahj al-Balagheh*, Qom: Islamic Propaganda Office, Third Edition. [in Arabic]

Dehhoda, Ali Akbar. 1998. *Loghatnameh Dehhoda (Dehhoda Dictionary)*, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]

George Jordac. n.d. *Al-Imam Ali Sawt al-Adalah al-Ensaniyah (Imam Ali the Voice of Human Justice)*, Translated by Seyyed Hadi Khosroshahi, Qom: Ansariyan. [in Farsi]

Hashemi Khoiyi, Habibollah. n.d. *Menhaj al-Baraah fi Sharh Nahj al-Balaghah (Ingenious Method in Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Edited by Hasan Hasanzadeh Amoli, Tehran: Islamic Library. [in Arabic]

Helali, Solaym ibn Gheys. 1985. *Ketab Solaym ibn Gheys Helali (The Book of Solaym ibn Gheys Helali)*, Qom: Al-Hadi. [in Arabic]

Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid ibn Hebatollah. 1984. *Sharh Nahj al-Balaghah (Explanation of Nahj al-Balaghah)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]

Ibn al-Athir Jazari, Mohammad ibn Mohammad. 1987. *Al-Kamel fi al-Tarikh (Completion of History)*, Researched by Mohammad Yusof Daghighagh, Abu al-Feda Abdollah al-Ghazi, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications. [in Arabic]

Ibn Hayyun, Mohammad ibn Noman. n.d. *Daaem al-Islam (Pillars of Islam)*, Qom: Al al-Bayt (AS). [in Arabic]

Ibn Shobeh Harrani, Mohammad ibn Hasan. 1984. *Tohaf al-Oghul*, Edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Teachers Association. [in Arabic]

Ibn Tawus, Ali ibn Musa. 1986. *Falah al-Sael wa Najah al-Masaal (Salvation of the Questioner and the Success of the Issues)*, Qom: Book Garden. [in Arabic]

- Jawid Anwari, Ahmad. 2015. "Shiweh-hay Barkhord Aemmeh (AS) ba Mafased Ejtemai ba Takid bar Shiweh-hay Pishgiri (Imam's (AS) Methods of Dealing with Social Corruption with Emphasis on Prevention Methods)", in: *Studies of Ahl al-Bayt*, no. 2, pp. 123-153. [in Farsi]
- Khedmati, Abu Taleb. 2010. "Nezarat wa Bazresi dar Islam (Supervision and Inspection in Islam)", in: *Knowledge*, no. 27, pp. 47-56. [in Farsi]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Osul al-Kafi*, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Mostafawi, Hasan. 1981. *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran (Research in the Terms of the Quran)*, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [in Arabic]
- Motahari, Morteza. n.d. *Majmueh Athar (Collection of Works)*, Tehran: Sadra. [in Farsi]
- Ragheb Isfahani, Hosayn ibn Mohammad. n.d. *Al-Mofradat fi Gharib al-Quran (Glossary of Quranic Terms)*, Beirut: Al-Shamiyah Institute. [in Arabic]
- Sadi, Sheikh Mosleh al-Din. 2018. *Golestan*, Edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Ghoghhus. [in Farsi]
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali. 1992. *Masalek al-Afham (Paths of Understanding)*, Qom: Islamic Teachings. [in Arabic]
- Sharif al-Razi, Mohammad ibn Hoseyn. 1993. *Nahj al-Balaghah*, Researched by Sobhi Saleh, Qom: Al-Hejrah House, First Edition. [in Arabic]
- Sharif al-Razi, Mohammad ibn Hoseyn. 2000. *Nahj al-Balaghah*, Translated by Mohammad Dashti, Qom: Amir al-Momenin (AS), First Edition. [in Farsi]
- Sharif al-Razi, Mohammad ibn Hoseyn. 2004. *Nahj al-Balaghah*, Translated by Mohammad Dashti, Qom: Al-Hadi, 32th Edition. [in Farsi]
- Sharif al-Razi, Mohammad ibn Hoseyn. 2013. *Nahj al-Balaghah*, Translated by Hoseyn Ansariyan, n.p: Knowledge Creed, Third Edition. [in Farsi]
- Tabresi, Hasan ibn Fazl. 1991. *Makarem al-Akhlagh (Honorable Morals)*, Qom: Sharif Razi. [in Arabic]
- Tamimi Amedi, Abd al-Wahed ibn Mohammad. 1989. *Ghorar al-Hekam wa Dorar al-Kalem (Exalted Aphorisms and Pearls of Speech)*, Qom: Islamic Book Institute. [in Arabic]
- Thaghafi, Ibrahim ibn Mohammad. 2016. *Al-Gharat*, Tehran: National Works Association. [in Arabic]
- Yaghubi, Ahmad ibn Ishagh. n.d. *Tarikh Yaghubi (History of Yaghubi)*, Beirut: Sader House.